

## صوخیال در شعر محتشم کاشانی .

محمدرضا پاشایی<sup>۱</sup>

هادی دهقانی یزدلی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش : ۹۷/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت : ۹۷/۱۲/۰۲

سال انتشار : ۱۳۹۷

### چکیده

شعر و ادب فارسی به ویژه ادبیات مذهبی و آیینی در عهد صفویه، با توجه به اقبال پادشاهان صفوی به مذهب تشیع، مورد استقبال بیشتر واقع شد. از لحاظ سبک شعری، اگر چه شاعران به خاطر گرایش به تقلید در حالت رکود به سر می‌برند؛ اما برخی شاعران مضامین جدیدی در شعر پدید آوردند که در نوع خود بی نظیر بود. این مقاله با روش تحلیلی و با هدف بررسی تصویرهای ادبی با عناصر مذهبی در عهد صفوی با نگاهی به شعر محتشم کاشانی انجام شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که عناصر مذهبی رایج در این دوره به ویژه در شعر محتشم شامل عبارات قرآنی، اسامی شخصیت‌های دینی و مذهبی و پیامبران الهی، واژگان و اصطلاحات دینی رایج در دستورات اسلام و اولیا، معجزات پیامبران الهی، احادیث نبوی، اماکن مقدس، بهشت، جهنم و ... است که در این اشعار محتشم کاشانی در حوزه دین و مذهب بسیار بیشتر از سایر شاعران از این موضوع بهره برده است.

کلید واژگان: شعر، صوخیال، محتشم کاشانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

Pashaei.reza@yahoo.com

<sup>۱</sup>. استادیار گروه زبان و ادبیات دانشگاه فرهنگیان، تهران

Asemanekavir@gmail.com

<sup>۲</sup>. استادیار گروه زبان و ادبیات دانشگاه فرهنگیان، تهران

## ۱. مقدمه

تمام پدیده های روزگار همیشه در حال دگرگونی هستند، شعر نیز از همین مقوله است، نگاهی به تاریخچه شعر و ادبیات فارسی تاییدکننده این تغییر شیوه است و شاعران و نویسندگان در گذر زمان در آثار گران سنگ و ارزشمند خویش این واقعه را به خوبی نمایان ساخته اند. بررسی نوع سبک و آنچه آفریده اند حقیقت دگرگونی در آن ها را جلوه گر می سازد. گاهی انقلاب ها و جریانات اجتماعی باعث تغییر سبک ها می شود. سبک هندی که از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم در ایران و هند و آسیای صغیر معمول بود، در نتیجه همین انقلاب های اجتماعی به وجود آمد. «با روی کار آمدن حکومت صفوی و رسمی شدن مذهب شیعه، شاهان صفوی جز شعرهای مذهبی به دیگر انواع شعر درباری، عرفانی و عاشقانه بی توجهی کردند و این باعث شد که شعر، دیگر در انحصار طبقه خاصی نباشد و اصناف گوناگون مردم به شعر روی آوردند» (انوشه، ۱۳۷۶: ۷۹۵).

این مقاله با هدف بررسی ترکیبات و تصویرهای ادبی با عناصر مذهبی در شعر دوره صفوی با نگاهی به شعر محتشم کاشانی صورت گرفته است.

### ۱.۱. فرضیه های تحقیق

- آیا شاعران دوره صفویه بیش از دوره های دیگر به ترکیبات و تصویرهای ادبی با عناصر مذهبی در شعر توجه داشته اند؟
- از میان تصاویر ادبی، کدامیک از تصاویر با اصطلاحات مذهبی و دینی مورد توجه بوده است؟

### ۲.۱. اهداف تحقیق

- شناسایی میزان توجه به عناصر و اصطلاحات مذهبی و دینی در شعر محتشم کاشانی.
- شناسایی پرکاربردترین عنصر و اصطلاح دینی و مذهبی در تصویر سازی های ادبی در شعر محتشم.
- شناسایی ترکیبات ساخته شده با عناصر و اصطلاحات دینی و مذهبی در شعر محتشم.

### ۲. تعریف شعر

دامنه کلام در سخن فارسی آن قدر وسیع است که هر یک از ادیبان در این موضوع تعریف زیبایی بیان می کنند. تعریف شعر از مقوله هایی است که پیوسته دغدغه ی شاعران و حتی برخی نویسندگان بوده است. غالب نظریه پردازان شعر را غیر قابل

تعریف می‌دانند. دلیل غالب آنان تکیه بر ابعاد ناشناخته ظهور و تولد این نوع سحر انگیز کلامی است (علی پور، ۱۳۸۰: ۱۶-۱۹ و ۲۴-۲۷).

شفیعی کدکنی می‌گوید: شعر، حادثه‌ای است که در زبان روی می‌دهد و در حقیقت، گوینده شعر با شعر خود، عملی در زبان انجام داده که خواننده، میان زبان شعری او و زبان روزمره و عادی تمایزی احساس می‌کند» (کدکنی، ۱۳۷۳: ۷۹)؛ در جای دیگر می‌نویسد: «شعر گره خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبان آهنگین شکل گرفته باشد» (همان: ۴۸). به بیانی دیگر «شعر، یک واقعه‌ی ناگهانی است، از سکوت بیرون می‌آید و به سکوت باز می‌گردد» (براهنی، ۱۳۷۱: ۲۶).

## ۱،۲. ارکان شعر:

شعر دو رکن دارد: محتوا<sup>۳</sup> یا عنصری معنوی/روانی از یک سو و شکل<sup>۴</sup> یا عنصر صوری/زبانی از سوی دیگر محتوای شعر در تجزیه و تحلیل ریز تر شامل عناصر سه‌گانه‌ی اندیشه، احساس و خیال می‌شود. شکل یا پوشش شعر هم باز در تحلیل ریزتر شامل زبان، وزن، آهنگ یا موسیقی- اعم از بیرونی یا درونی- کلام می‌شود. شعر ناب تمام این ارکان و عناصر محتوایی و شکلی را در ساختار اندام‌وار خود می‌تند و در مجموعه واحد ترکیب و ادغام می‌کند و در یک رابطه «میان-ذهنی» از دل شاعر در دل مخاطب می‌نشیند. در نتیجه شعری که در اوج است، حقیقتی یگانه و موجودیتی یک‌پارچه و واحد دارد: به این معنی که عناصر معنوی /روانی شعر ناب با عناصری صوری/زبانی‌اش همچون تار و پود یک فرش دست بافت نفیس در هم بافته شده و از هم جدایی ناپذیرند (امین، ۱۳۸۷: ۳۰-۲۲).

## ۲،۲. سبک هندی

روی کار آمدن حکومت صفوی که ایدئولوژی مذهبی داشتند و مذهب رسمی کشور را به تشیع تغییر دادند و در تغییر سبک شعر فارسی عامل اصلی و اساسی محسوب می‌شود. شعر سبک هندی حدود (۱۵۰ سال) یعنی از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم در ایران رواج داشت. علاوه بر مذهب عوامل دیگری همچون سفر شاعران به هندوستان برای کسب درآمد، رفاه نسبی اقتصادی، علاقه شاهان صفوی به فرهنگ و توسعه یافتن شهر اصفهان که محل تجمع شاعران و فضلا بود؛ در تغییر سبک شعر فارسی موثر بودند». شاعران سبک هندی دو گونه‌اند: یکی امثال صائب و کلیم و حزین که بزرگان سبک هندی هستند و ابیات آنان قابل فهم است و دوم شاعرانی که به آنان خیال بند و رهروان طرز خیال می‌گویند؛ که معمولاً معروف نیستند و سبک هندی را به سوی افول پیش بردند. بنای شعر این شاعران بر تک بیت است و بسامد ابیات هندی در آنها

<sup>۳</sup>Content.

<sup>۴</sup>Form.

بسیار بالاست و فهم رابطه دو مصراع آن‌ها دشوار است مهم‌ترین شاعران این روش عبارتند از: اسیر شهرستانی، قدسی، محمد قلی سلیم و بیدل دهلوی (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۹۲).

در پیدایش سبک هندی عواملی چون مذهب، سفر شاعران به هند، توسعه شهر اصفهان، رفاه اقتصادی و علاقه شاهان صفوی به فرهنگ را می‌توان دخیل دانست. توضیح آنکه، حکومت صفویه به شعر مدحی و درباری توجه نداشت و با آمیزه‌های سنتی عرفانی در تضاد بود؛ همین امر باعث شد شعر از دربارها خارج شود و همه اصناف حق ادعای شاعری یابند و توجه آنان به امور جزئی و پند و اندرز و... معطوف شد. از طرفی عدم درآمد از شعر مدحی باعث شد که شاعران به دربارهای هند روی برند و آشنایی آن‌ها با تفکرات هندوان نیز تا حدودی در تغییر سبک دخیل گشت. رفاه اقتصادی مردم نیز علتی شد تا هر کس به وسع خود به نحوی به ادبیات و شعر و شاعری بپردازد و شعر در میان عامه رواج یابد و هم‌هی این عوامل کم‌کم زمینه پیدایش سبک هندی را به وجود آورد.

مهم‌ترین مختصات سبک هندی را از نظر زبانی این‌گونه بر شمرده‌اند: رو آوردن طبقات مختلف مردم به شعر، وسعت دایره واژگان شعر و خارج شدن بسیاری از لغات ادبی قدیم از دایره آن. از نظر فکری شعر این دوره معنی گراست و توجه به معنی بیش از توجه به زبان است. شاعران این دوره، عموماً مضمون سازند و از هر چیزی که در عالم طبیعت وجود دارد؛ برای مضمون سازی استفاده می‌کنند. طول و عرض معنا در شعر این دوره از یک بیت بیشتر نیست. از نظر ادبی باید گفت سبک هندی به بدیع و بیان زیاد توجه نمی‌شود و هر چند که اساس این سبک بر تشبیه است؛ از سایر عناصر بیانی و بدیعی جز به صورت طبیعی استفاده نمی‌شود. صنعت تلمیح بیش از صنایع دیگر مورد توجه است و قالب مسلط این دوره غزل است. اما غزلی که در مقایسه با گذشته آرای تعداد ابیات بیشتری است و تکرار قافیه نیز در آن امری طبیعی است. اساس سبک هندی را تمثیل دانسته‌اند. معروف‌ترین شاعران این سبک کلیم کاشانی و صائب تبریزی هستند.

## ۲،۲،۱. زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری سبک هندی

درک ماهیت و چگونگی شکل‌گیری سبک شعر فارسی عصر صفوی که به سبک هندی یا اصفهانی مشهور است، مستلزم تأمل در بسترهای سیاسی و اجتماعی به وجود آورنده آن از دو سده و اندی پیش است. توفان سهمگین مغول از شرق تا غرب جغرافیای فرهنگی ایران و سایر بلاد اسلامی را در نوردید و علاوه بر به جا گذاشتن ویرانی‌ها، موجد تحولاتی دیر پا در عرصه فرهنگ شد؛ به گونه‌ای که بر آمدن دولت صفویه با شعارهای دینی شیعی، یکی از نتایج دراز مدت آن بود که در غیاب نظام خلافت، امکان بروز و ظهور می‌یافت، چیزی که دانشمندان، تاریخ دانان و منتقدان، کمتر به آن توجه کرده‌اند، اما تأثیر مخرب خود را در فرهنگ و ادب به جا گذاشت. در مسیر این یورش برق آسا، اغلب مراکز علمی و ادبی ایران، شهرهایی که از شرق به غرب در نوار شمالی فلات قاره ایران قرار داشتند، مانند بخارا و سمرقند، غزنین، طوس، سرخس، نیشابور، ری، قزوین، تبریز نابود شد و نظامیه‌ها و کتابخانه‌های آن‌ها از بین رفت و حاکمان فرهنگ پرور این شهرها نیز پراکنده شدند. در نتیجه، نابودی سیاسی، فروپاشی فرهنگی را نیز رقم زد و چنانکه دیده می‌شود، تا چندین قرن بعد نیز هیچ کدام این شهرها نتوانست عظمت و شکوه فرهنگی گذشته خود را به دست آورد و شاعری بزرگ و نویسنده‌ای چیره دست در دامن آن‌ها پرورده نشد. اگر سعدی،

حافظ و خواجو توانستند به بلوغ هنری برسند، در سایه امنیت سیاسی‌ای بود که اتابکان فارس با دادن باج و خراج، فارس و شهرهای اطراف را از موج نخستین و ویرانگر مغولان در امان نگه داشته بودند. محققان بزرگی به مسأله آغاز انحطاط فرهنگی و بحران ادبی در تمدن ایرانی در دوران بعد از مغول اشاره کرده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۱).

## ۲,۲,۲. وضع عمومی شعر فارسی در دوره صفویه

اولین چیزی هنگام توجه به شعر دوره صفویه جلب توجه می‌کند مهاجرت بسیاری از شاعران ایرانی به هند و ورود به دربارهای گورکانیان هند است، از دلایل این امر می‌توان یکی به عدم توجه شاهان صفوی به شعر و شاعری به خصوص قصیده و شعر مدحی اشاره کرد و دیگر شعر دوستی و شاعرپروری امپراطوران هند و علاقه‌ای که آنان به زبان فارسی داشتند تا آنجا که فارسی زبان رسمی در دستگاه حکومت هند بود و بسیاری از کتب و تألیفات آنان نیز به زبان فارسی بود، البته نباید از این مسئله هم غافل بود که در گذشته از شاعران برای تبلیغ و اعتبار بخشیدن به دربار استفاده می‌شد، چه بسا بسیاری از شاعران برای بدست آوردن مقامات دولتی و دیوانی و کسب مال و ثروت به این کشور مهاجرت می‌کردند.

شاه طهماسب بعد از رسیدن به قدرت دین رسمی کشور را مذهب شیعه اعلام کرد و دین و سیاست را به هم آمیخت، بنابراین تمام اقدامات و اصلاحات وی در راستای همین سیاست مذهبی قرار داشت و این مسئله باعث روی گردانی شاهان صفویه از شعر مدحی و توجه و ترویج مدح ائمه - علیهم السلام - گردید.

چنانکه از روایت مؤلف عالم آرای عباسی بر می‌آید یا شاه طهماسب در جواب مدیحه‌ای که محتشم کاشانی برایش فرستاد پیغام داد که شاعر بهتر است به جای مدایح سلطانی مرآئی و مناقب اهل بیت را به نظم آورد و صله کار خود را در ابتدا از ارواح مقدسه حضرات و بعد از ما توقع داشته باشند (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

این برخورد شاه طهماسب و شاهان بعد از او باعث شد که اشعار مذهبی، مرثیه سرایی و نوحه پردازی و مدح ائمه - علیهم السلام - در این دوره بیشتر از هر موضوع دیگری رواج و گسترش یابد و حتی بسیاری از حکما و فیلسوفان بزرگ این عصر همانند شیخ بهایی، میرداماد، ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی و ملاحسین فیض کاشانی و ... در جای خود جزو بهترین شاعران محسوب می‌شدند و دارای اشعار عرفانی و مذهبی زیادی بودند. هرچند بی توجهی شاهان صفویه در ابتدا باعث انحطاط و ضعف قصیده و مدیحه سرایی شد اما این بی اعتنائی چندان طول نکشید و همان گونه که در دربارهای پیشین رواج داشت، کمکم شاعران مدیحه سرا را در دربارهای خود جمع کردند و از اشعار و مدیحه آن‌ها استقبال نمودند. بنابراین نمی‌توان گفت شاهان این دوره به شعر و شاعری بی توجه بودند بلکه اگر بگوییم کم توجه بودند درست‌تر به نظر می‌آید. آنان به اندازه حکومت هند به شاعران ارزش و بها نمی‌دادند اما به کلی از شعر و شاعری هم دور نبودند، شاه طهماسب خود شعر سرود و دیوانی از شعر فارسی و ترکی داشت، شاه عباس اول هم شعر می‌سرود و بیشتر از سایر پادشاهان به شعر و شاعری علاقه داشت، از زمان

شاه عباس اول به بعد شعر و شاعری در دربار صفویان رونق یافت و شاعران ارزش و بهای بیشتری می‌یافتند تعداد کمتری از آن‌ها نسبت به قبل به دربار گورکانان هندی مهاجرت کردند.

«چون امراء و میرزایان ذوق و حوصله‌ای برای قصاید ستایشگران و آنچه در سبک خاقانی و انوری و ظهیری و امثال آن‌ها را نظم می‌شد نشان نمی‌دادند. رسم قصیده سرایی، آن گونه نزد قدما رایج بود از اعتبار افتاد و شعر فقط به صورت غزل و ترانه آن هم برای مجالس بزم و عشرت مورد توجه اهل دیوان واقع شد و در نزد طبقات عامه و وسیله‌ای برای اقامه مراسم سوگواری محرم و نشر مناقب و مرثی «ائمه هری» گشت و وراثت آن در تبیین عشق و عاشقی‌های معمول عامه و در حد فرهنگ و زبان و آداب و رسوم آن‌ها محدود ماند و بر این گونه در خط تازه‌ای افتاد» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

### ۲,۳. انواع شعر در عصر صفوی

در این تقسیم بندی انواع ادبی از نظر محتوایی مورد توجه قرار می‌گیرد، زیرا ممکن است در قالب‌های گوناگون، یک موضوع سروده شده باشد، چنان که در این دوره هم قصاید مدحی داریم و گاهی هم غزلیات مدحی و هم غزل عرفانی و مثنوی عرفانی.

افسانه سرایی و داستان پردازی به ویژه در تقلید از شیوه نظامی در این دوره رواج یافت، حماسه از دو نوع تاریخی و دینی معمول بوده. قصیده نسبت به سایر قالب‌های شعری از تکامل و پیشرفت کم‌تری برخوردار است و اغلب قصاید در موضوعات مذهبی و در مورد ائمه-علیهم السلام- سروده شده‌اند، که دارای ارزش بالایی هستند در همان حال قصایدی نیز در مدح پادشاهان و سلاطین ایران و هند وجود دارد که از درجه پایین‌تری برخوردار هستند. منظومه‌های عشقی و عرفانی و اخلاقی در این دوره فراوان سروده شده است و کمتر غزلی را می‌توان یافت که نکته یا اصطلاح عرفانی در آن نباشد. ورود شعر در میان جامعه و مردم عامه سبب گسترش امثال و اصطلاحات متداول و کلمات و عبارات عامیانه و بازاری و گاهی مبتذل و غیر وضیح و نزدیک شدن اغلب الفاظ و ترکیبات به قواعد محاوره عمومی و زبان توده‌ی مردم شده است. ارسال‌المثل‌های زیادی به کار می‌رفته است، میان کلمات یک بیت اغلب ارتباط و تناسب وجود دارد، به همین دلیل صنعت تقابل و مراعات نظیر نیز در اشعار سبک هندی زیاد به کار رفته است.

### ۲,۴. محتشم کاشانی

شمس الشعرا کمال الدین محتشم کاشانی یکی از سرایندگان توانای عصر صفوی و بزرگ‌ترین مرثیه سرای خاندان پیامبر اکرم (ص) در تاریخ ادب ایران است. پدرش (خواجه میر احمد کاشانی)، از ثروتمندان کاشان و اصلش از نراق بود و به شغل پارچه فروشی اشتغال داشت. خود نیز شغل بزازی را از پدر به ارث برد، و همراه با آن، فن شاعری را در خدمت (مولانا صدقی استرآبادی)، تمرین نمود و به تدریج از بزرگ‌ترین شاعران زمان خود گردید. مولانا محتشم با سرایندگان بزرگ هم‌زمان خود،

همچون وحشی بافقی ضمیری اصفهانی و حیرتی تونی، مشاعره و دوستی داشت، و شاعرانی مانند مولانا حاتم کاشانی (در گذشته به سال ۹۹۷ ه. ق)، مولانا نوعی خوشانی سراینده مثنوی سوز و گداز و (در گذشته به سال ۱۰۱۸ ه) و مولانا محمد باقر خرده کاشانی (در گذشته به سال ۱۰۳۸ ه) و ظهوری ترشیزی از محضر پرفیض او کسب شاعری نمودند. شهرت اصلی این شاعر استاد، به خاطر سرودن اشعار است که در مرثیه حضرت سیدالشهدا (ع) به نظم کشیده است، در عین حال نباید، مقام بلند او را در سرودن قصیده‌های سنگین و غزل‌های آهنگین ندیده گرفت. وفات این سراینده‌ی توانا به سال ۹۹۶ ه در کاشان روی داد و آرامگاه او در همین شهر واقع است.

#### ۲،۴،۱. مقام شاعری محتشم

از دیدگاه همه پژوهشگران همزمان با محتشم کاشانی وی یکی از ارکان شعر فارسی در دوره‌ی صفویه است؛ که برخلاف بسیاری از شاعران همزمان خود، حاضر نشد برای فروش سخن خود به دربار شاهان و امیران هند پناه ببرد و ستایشگر بیگانگان باشد. فضایی زمان و شعرای جهان او را استاد علی الاطلاق خوانده‌اند و اعظم دوران خدمتش را ملک‌الشعرا نوشته‌اند، بسیاری از علما و شعراء چه در حین حیات، و چه در زمان وفات، زبان به مدح آن جناب گشودند، و در توفیق بر امثال و اقران توسل به ستایش وی نمودند و میر عبدالرزاق خوافی درباره‌ی مقام شاعری او چنین نوشته است:

صنایع و بدایع شعری که در اشعار وی مندرج است در کلام هیچ‌یک از اقران وی یافت نمی‌شود. به اتفاق کلامش پر طمطراق واقع شده اگر چه پاره‌ای غزل‌هایش به واسطه بعضی چیزها عذوبت ندارد اما قصایدش همگی در کمال متانت وجود تست و صاحب عبارات دارالملک سخنوری او را خاقانی ثانی گفته‌اند (امین، ۱۳۸۷: ۴۱۳).

ذبیح الله صفا عقیده دارد که: «محتشم در شعر و نثر پیرو استادان پیشین است و چنان است که می‌خواهد شیوه‌ی شاعران پیشین از سده هشتم را در قصیده‌های خود تجدید کند و اگر چه در بعضی از بیت‌ها چنانکه باید از عهده‌ی این پیروی برنیامده ولی در بسیاری دیگر گام‌های خود را به قدم‌های استوار آنان نزدیک ساخته است (صفا، ۱۳۷۰: ۷۹۵).

کلیات اشعار محتشم، پس از مرگ وی بنا بر وضعیت او به دست شاگردش تقی الدین محمد کاشانی، در پنج کتاب شعر و دو کتاب آمیخته از نظم و نثر، بدین گونه تدوین گردید:

صبائیه، شامل شعرهای دوران نوجوانی محتشم.

شبابیه، شعرهای دوران جوانی او

شیبیه، شعرهای زمان پیری او

ضروریات، در بردارنده‌ی ماده تاریخها

معمیات، شامل معماها

جلالیه

نقل عشاق، شامل غزل‌هایی درباره‌ی شیدایی شاعر، همراه با نثری شاعرانه و تعبیراتی ادیبانه.

### ۲،۴،۲. ممدوحان محتشم

۱- حضرت ختمی مرتبت: مولانا محتشم که شاعری متدین بود، قصیده‌ای ۴۲ بیتی در مدح حضرت رسول (ص) و با ردیف (آفتاب) سروده، که این بیت‌ها از آن قصیده است:

بگرفته آستان ترا بر زر آفتاب	«از بس که چهره سوده ترا بر در آفتاب
بر خاک پاش، ناصیه‌ی انور آفتاب	سلطان بارگاه رسالت که سوده است
کز بهر نعت اوست برین منبر آفتاب»	شاه رسل وسیله‌ی کل، هادی سبل

۲- مولای متقیان

۳- شیخ عبدالعال

۴- شاه تهماسب اول

۵- شاه اسماعیل دوم پسر و جانشین تهماسب

۶- سلطان محمد خدابنده

۷- پدر شاه عباس و جانشین شاه اسماعیل دوم

۸- شاهزاده شهید حمزه میرزا

۹- پریخان خانم دختر قدرتمند شاه تهماسب

۱۰- محمد شاه پادشاه دکن

در ایران بعد از اسلام شاعری را سراغ نداریم که در اشعار خود تحت تأثیر داستان‌های مذهبی قرار نگرفته باشد و یا اشاره‌ای به اسطوره‌های مذهبی نداشته باشد. این نکته قابل توجه است که لطیف‌ترین حادثه‌ها را می‌توان در اسطوره‌های مذهبی



یافت.<sup>۵</sup> از آن روی که سبک هندی در ادبیات فارسی با نازک خیالی‌های خاص همراه است، مضمون قصه‌های مذهبی شکل و رنگ دیگری به خود گرفته است به خصوص در شعر صائب تبریزی، در شعر این شاعر (صائب) برای ارسال مثل که از ویژگی‌های سبک هندی است از اسطوره‌های مذهبی مدد گرفته شده است اما محتوای قصه‌ها صبغه‌ای دیگر یافته است (ده بزرگی، ۱۳۵۶: ۲۶-۲۷).

در آثار پنج شاعر معروف سبک هندی می‌توان اصطلاحات و تصاویر ادبی مذهبی را یافت اما نکته مورد بحث اینجا است که اگر منظور از عناصر مذهبی، عناصر و اصطلاحات مختص به دین اسلام باشد پس نتیجه کار و نتیجه‌ی تحقیق فقط به اصطلاحات و عناصر و شخصیت‌های مذهبی اسلام از ظهور اسلام و بعثت حضرت محمد (ص) و بعد از آن امامت حضرت علی (ع) تا دوره‌ی معاصر که دوره‌ی غیبت حضرت مهدی (عج الله) به عنوان آخرین امام و یگانه منجی بشریت مربوط می‌شود اما اگر معنی تحقیق و مذهب را اصطلاحات مذهبی و دینی از ظهور آدم و بعد از آن پیامبران الهی مانند حضرت سلیمان و آدم و یوسف (ع) و غیره و نیز یک سری اصطلاحات دینی مانند قناعت و کرامت و ملامت باشد پس لازم است که تمامی آن‌ها را ذکر کنیم که سعی شده هر عنوانی که به سرنوشت دنیوی و اخروی انسان مربوط است و از دستورات خداوند می‌باشد چه در دوره‌ی ظهور اسلام و چه در قبل از ظهور اسلام را ذکر کنیم.

تصاویر و عناصر: اصطلاحات دینی و مذهبی: مانند توسل، قرب، عطا، رحمت، شفاعت، قناعت، حرص، مرگ، اجل، روزه. اسامی و صفات اولیاء الله مانند: نبی، مصطفی، امیرالمؤمنین، یوسف (ع)، حیدر صغیر، امام رضا (ع) امام هشتم، رسول خدا، حسین (ع)، بتول.

اشاره به احادیث نبوی: انا مدینه العلم و علی بآبها، لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار. اشاره به معجزات پیامبران: تبدیل به مار شدن عصای موسی. حوادث دینی و تاریخی: حادثه کربلا، حادثه ضربت حضرت علی (ع).

## ۲,۵. تصاویر و عناصر در اشعار مذهبی محتشم کاشانی

گرماه در رخت به خیانت نظر کند چشمش برون کند به سر خنجر آفتاب

(دیوان محتشم کاشانی: ۱۶)

<sup>۵</sup> این بدان معنی نیست که در سایر افسانه‌ها بویژه افسانه‌های ملی و حماسی نمی‌توان یافت.

تشخیص واستعاره مکنیه: در ماه و آفتاب، یعنی اگر ماه مانند کسی باشد که با خیانت در رخ پیامبر نظر کند، آفتاب هم با خنجر خود چشمش را از سر بر می‌دارد.

بهر کتاب حسن تو بر صفحه فلک می بندد از شعله خود مسطر آفتاب(همان: ۱۷)

صفحه فلک: اضافه تشبیهی و نیز استعاره مکنیه در آفتاب: یعنی برای کتاب جمال تو بر روی صفحه فلک آفتاب از اشعه خود قلم می‌زند.

مه افسر غلامیت از سر اگر نهد همچون زنان کند به سرش معجر آفتاب (همان، ۲۱)

استعاره مکنیه در مه: یعنی اگر ماه تاج غلامی تو را از سر بنهد مانند زنان آفتاب بر سرش روبندی می‌کشد.

ترتیب چون بساط نشیب و فراز چید شد زورق جمال تو را لنگر آفتاب(همان، ۱۷)

تشبیه: آفتاب مانند لنگری برای جمال تو شد. زورق جمال: اضافه تشبیهی.

بو ترابت تا لقب گردیده دارد آسمان چون یتیمان گرد غم بر چهره از رشک زمین (همان: ۱۱۲)

تشبیه دارد: می‌گوید از وقتی لقب تو ابوتراب گردیده است آسمان مانند یتیمان از حسرت زمین گرد غم بر چهره دارد.

ای به جز خیر البشر نگرفته پیشی بر تو کسی پیشکاران بساط قرب را افکنده پس(همان: ۷۶)

بساط قرب: اضافه تشبیهی. قرب به بساطی که پهن می‌گردد تشبیه شده است.

چرخ را بر آستانت پاسبانی التماس عرض را در بارگاهت فرش رویی ملتمس(همان: ۷۴)

استعاره مکنیه: استعاره و نیز جاننداری چرخ و عرش ذکر شده است یعنی چرخ یا آسمان بر آستانت التماس می‌کند که پاسبان باشد و عرش در بارگاهت التماس دارد که فرش روب بارگاه تو باشد.

مه که بر رخ دیده از نعل سم رخست نشان تا ابد اقبال خود را سکه بر زر یافته(همان: ۲۱۴)

استعاره مکنیه: ماه که از نعل سم اسب تو نشان بر روی چهره خود دارد تا ابد اقبال خود را در عین خوشبختی دیده است.

نعل شبرنگت که خورشید سپهر دولت است رخ از او روی زمین را غرق زیور یافته (همان: ۲۲۱)

تشبیه: خورشید آسمان مانند نعلی برای اسب تو است و چهره خورشید از تو غرق زیور و آرایش شده است.

کاسه چوبین گدایی هر که پیشت داشته از کف دریا خواصت کشتی زر یافته (همان: ۲۱۶)

تشبیه: هر کس کاسه گدایی جلوی تو بگیرد از دستان چون دریایی تو که بخشنده هستند کشتی پر از زر می‌یابد.

ای تو شهر علم را در، آن که در عالم نکرد سجده در پایت ببوسید آستان مصطفی(همان: ۱۸۶)

شهر علم: اضافه تشبیهی. اشاره به حدیث نبوی: انا مدینه العلم و علی بابها (من شهر علم و علی در آن است). تشبیه دارد: تو مانند دری از شهر علم پیامبر هستی.

جانم از اقلیم آسایش غریب آواره ای است  
رحم بر جان غریبم کن به جان مصطفی (همان: ۱۵۴)

اقلیم آسایش: اضافه تشبیهی. تشبیه: جانم مانند آواره‌ای غریب است تو بر جان غریبم رحم کن.

دامن گردون شود پر زر اگر آید بر او  
پوشه ذیل عطایت یا امیر المومنین (همان: ۲۴)

استعاره مکنیه: دامن گردون. گردون به کسی تشبیه شده که دامن پیراهنش پر از زر از عطای امیرالمؤمنین می‌شود.

ذیل عطایت: اضافه تشبیهی (ذیل به معنی دامن آمده است). عطا به معنی بخشش است و اینجا اشاره دارد به بخشندگی حضرت علی به فقرا و یتیمان و نیز آنکه در هنگام نماز انگشتر خود را به فقری بخشید.

گر به چشم وهم می پوشد لباس اشتباه  
عرش با فرش سرایت یا امیر المومنین (همان: ۲۳)

چشم وهم: اضافه استعاری و استعاره مکنیه. لباس اشتباه: اضافه تشبیهی.

روز رزم افکند در سر پنجه خورشید تاب  
پنجه ماه لوایت یا امیر المومنین (همان: ۲۶)

سر پنجه خورشید: استعاره مکنیه - خورشید به انسانی تشبیه شده که سرپنجه‌هایش در روز جنگ در تاب می‌افتند. ماه لوا: اضافه تشبیهی و تشبیه دارد.

یافت از دست ولایت فتح بر فتح آن که زد  
دست در ذیل ولایت یا امیر المومنین (همان: ۲۷)

ذیل ولایت: تشبیه و اضافه تشبیهی. ولایت یعنی اعتقاد به امامت و ولایت حضرت علی و امامان بعد از او تا حضرت مهدی که شیعیان حضرت علی باید آن را به عنوان رکنی از اصول دین (امامت) بپذیرند.

جان در آن حالت که از تن می برد پیوند هست  
آرزومند لقایت یا امیر المومنین (همان: ۳۴)

جان: استعاره مکنیه: جان مانند انسانی است که آن لحظه که از جسم جدا می‌شود آرزوی دیدارت را دارد.

گرید بیضا چو مه شد طالع از جنت گلیم  
پنجه خورشید را مطلع گریبان شماس (همان: ۳۵)

پنجه خورشید: استعاره مکنیه دارد.

اژدهایی که از عد و گنج بقا دارد نهان  
چون عصا در دست موسی چوب درمان شماس (همان: ۳۵)

تشبیه: اژدهایی که از دشمن گنج بقا را پنهان می‌کند مانند عصا در دست موسی مایه درمان شماس.

پیکرت گنج نجف، نورت در گردون صدف  
مرغ روح از شرف عنقای قاف احترام (همان: ۳۷)

تشبیه: پیکرت مانند گنجی است در شهر نجف. مرغ روح: اضافه تشبیهی.

اهل کفر از آتش بغض عداوت پخته اند  
از برای خفت اسلام صد سودای خام (همان: ۸۹)

آتش بغض: اضافه تشبیهی. اهل کفر یا کفار به خاطر عداوت و دشمنی با اسلام و حقیر کردن اسلام صدها خیال باطل در سر می‌پرورند.

- چهره‌ات افروخته ماه درخشان را عذار  
جلوه‌ات آموخته کبک خرامان را خرام (همان: ۹۸)
- استعاره مکنیه در ماه: چهره تو (حضرت علی (ع)) صورت ماه درخشان را برافروخته و روشن کرده است.
- کوکب اوج جلالی، باد حسنت لایزال  
آفتاب بی زوالی باد ظلت مستدام (همان: ۲۱۶)
- تشبیه دارد: علی (ع) مانند ستاره‌ای است در اوج عظمت و جلال و نیز به آفتابی تشبیه شده است که هرگز زوالی ندارد. لایزال از صفات خداوند و اسماء جلاله است که به معنی زوال ناپذیر است.
- یافتم دی رخصت طواف ریاض عارضش  
زد صبا زان گلستان بوی بهشتم بر مشام (همان: ۲۴۶)
- ریاض عارض: اضافه تشبیهی.
- بر لب آن چشمه از خالsh نشسته هندوی  
چون سواد دیده مردم به عین احترام (همان: ۳۲)
- تشبیه دارد: خال به هندوی سیاهی تشبیه شده است.
- خواستم منعش کنم ناگاه عقل دوربین  
بانگ بر زد که ای نکته در دانی ناتمام (همان: ۲۷۴)
- استعاره مکنیه: عقل به انسانی تشبیه شده است که دانا و دوربین بانگ می‌زند که ای که در نکته دانی کامل نیستی ...
- حیدر صفدر که در رزم از تن شیر فلک  
جان برآرد چون برآرد تیغ خونریز از نیام (همان: ۲۸۹)
- استعاره مصرحه: در شیر فلک استعاره از برج است و شاید هم بتوان کنایه دانست.
- پشت عصیان را به دیوار عطایش اعتماد  
دست طاعت را به دامن قبولش اعتصام (همان: ۴۲)
- استعاره مکنیه: عصیان به کسی تشبیه شده که به عطای علی (ع) اعتماد می‌کند.
- استعاره مکنیه: دست طاعت. دامن قبول: استعاره مکنیه. دیوار عطایش: اضافه تشبیهی.
- بس که دست انتقام از قوت عدلت قوی است  
لاله فام از خون شاهین است چنگال حُمام (همان: ۷۹)
- استعاره مکنیه: در دست انتقام استعاره مکنیه دارد. عدل و عدالت علی (ع) از زمان آن حضرت تا کنون شهره‌ی مردم و به ویژه مسلمانان است. حضرت علی (ع) آن طور در زندگی خود چه در دوره‌ی امامت و چه قبل از آن عدالت را رعایت می‌کرد که حتی پر گاهی به کسی ظلم نمی‌شد.
- تشبیه: در مصراع دوم: چنگال حمام مانند لاله قرمز از خون شاهین است.
- حجۀ الله علی الخلق علی متعال  
که در آئینه شک شده به خدایی مدرک (همان: ۷۹)
- آئینه شک: اضافه تشبیهی.
- آفتاب عرب و ترک و عجم، کهف ملوک  
پادشاه طبقات بشر و جن و ملک (همان: ۲۰۱)
- استعاره مصرحه: آفتاب عرب: استعاره از علی (ع). کهف ملوک: استعاره از علی (ع).
- پادشاه: استعاره از علی (ع).
- از سهیل کرمت، در چمن از تیغ غرور  
بشکافد سپهر لاله حمرا سپرک (همان: ۱۲۴)
- تیغ غرور: اضافه تشبیهی و تشبیه. کرم یا کرامت و بخشندگی علی (ع) از بیان صفات بسیار برجسته او است.

گرد شود پرتو شمشیر تو یک ذره عیان  
 زرد رویی کشد از پیشه خود سنگ محک (همان: ۲۱۴)  
 استعاره مکنیه: در سنگ محک: یعنی اگر پرتو شمشیر تو عیان و آشکار گردد سنگ محک از کار و پیشینه خود زرد رو و  
 شرمند می‌شود. پرتو شمشیر: اضافه تشبیهی.

برای پاس بقای تو از کمند دعا  
 در دست او به قفا بسته باد مستحکم (همان: ۲۱۹)  
 کمند دعا: اضافه تشبیهی. دعا کردن به کمند و طناب تشبیه شده است.

آفتاب بی زوال و آسمان داد و دین  
 نور بخش هفتمین اختر امام هشتمین (همان: ۲۲۱)  
 آفتاب بی زوال: استعاره از امام رضا (ع). آسمان داد: استعاره از امام رضا (ع).

تا به کار آید برای زایران در راه او  
 هست دایم پشت خنگ آسمان در زیر زین (همان: ۱۱۲)  
 خنگ آسمان: اضافه تشبیهی است. آسمان به اسب تشبیه شده است که پشت آن در زیر زین است.

وای به جاروب زرافشان روضهات را خاک روب  
 خسرو زرین درفش نور بخش خاوری (همان: ۶۵)  
 استعاره مصرحه: خسرو زرین درفش استعاره مصرحه از آفتاب است. یعنی ای کسی که آن قدر بلند مرتبه و والا است که حتی  
 خورشید نور بخش که از مشرق طلوع می‌کند با پرتوهای زرین خود روضهات را جاروب می‌کند.

سنگ رحمت در ترازوی شفاعت چون نهی  
 آید از کاهی سبک‌تر کوه عصیان همه (همان: ۲۶۳)  
 تشبیه و اضافه تشبیهی: سنگ رحمت، ترازوی شفاعت. رحمت به معنی رحیم بودن و مهربانی است و شفاعت نیز اشاره به  
 شفاعت کردن حضرت امام رضا در قیامت برای مردم یا اشاره دارد به آنکه آهویی را از تیر شکار چی شفاعت کرد.  
 کوه عصیان: اضافه تشبیهی.

گر نبودی صیقل شمشیر برق آئین وی  
 می‌گرفت آئینه اسلام را زنگ ظلام

تشبیه: شمشیر او (علی(ع)) مانند برق آسمان صیقل و نور دارد. ظلام به معنی تیرگی و تاریکی است اما در اینجا به معنی  
 کفر و غبار کفر است، یعنی اگر ضربت سنگین شمشیر او و برندگی آن نبود و اگر صیقل و تیزی شمشیر او نبود اکنون آئینه  
 اسلام را زنگار از کفر می‌گرفت.

مصراع دوم: آئینه اسلام: اضافه تشبیهی. زنگ ظلام: اضافه تشبیهی.

چون تصور کرده بازار جزا را کج روی  
 کز ضلالت داشت با خود راست آزار تو را  
 تشبیه و اضافه تشبیهی در بازار جزا.

تا به تلبیس عنب بادامت اندر خواب شد  
 خواب در چشم محبان تا ابد نایاب شد  
 بادام: استعاره مصرحه از چشم.

ار مهر سپهر پادشاهی  
 درضلّ تو ماه تا به ماهی (همان: ۱۱۹)

مهر: استعاره مصرحه دارد. امام رضا (ع) به خورشیدی از آسمان پادشاهی تشبیه شده است و از ماه آسمان تا ماهی در عمق دریا در زیر سایه او قرار دارند.

ای شاه سریر عدل و انصاف  
ملک تو جهان ز قاف تا قاف (همان: ۸۹)

استعاره مصرحه: امام رضا به شاهی برای تخت عدالت و انصاف تشبیه شده است که قلمرو حکومتش از قاف تا قاف است.

یا رب به شه سریر لولاک  
آن باعث خلقت نه افلاک (همان: ۱۳)

شه: استعاره مصرحه از حضرت محمد (ص). حضرت محمد به شاه تشبیه شده است که بر تخت لولاک نشسته است. اشاره به حدیث قدسی خداوند که فرمود (لو لاک لماً خلقت الافلاک) ای محمد اگر تو نبودی هیچ گاه افلاک و هستی را نمی آفریدم.

باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین  
بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است (همان: ۱۲)

رستخیز: اشاره از حادثه کربلا- حادثه کربلا به قیامت یا رستخیز تشبیه شده است.

این صبح تیره باز دمید از کجا کز او  
کار جهان و خلق جهان جمله درهم است (همان: ۱۱۲)

صبح تیره: استعاره از حادثه کربلا و روز عاشورا است.

گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست  
این رستخیز عام که نامش محرم است (همان: ۱۱۲)

تشبیه ضمنی دارد: یعنی محرم به رستخیز عام تشبیه شده است. ظاهراً بیت تشبیه ندارد ولی در معنا به طور ضمنی تشبیه دارد. رستخیز نام دیگر روز قیامت است که آن را رستاخیز نیز می نامند.

جن و ملک بر آدمیان نوحه می کنند  
گویا عزای اشرف اولاد آدم است (همان: ۱۱۲)

استعاره مصرحه: جن و ملک به آدم تشبیه شده است که در عزای امام حسین گریه و نوحه سر می دهند.

خورشید آسمان و زمین نور مشرقین  
پرورده کنار رسول خدا حسین

خورشید: استعاره مصرحه از امام حسین (ع). نور مشرقین: استعاره مصرحه از امام حسین (ع).

کشتی شکست خورده طوفان کربلا  
در خاک و خون فتاده به میدان کربلا (همان: ۷۹)

کشتی شکست خورده: استعاره از امام حسین (ع) یا همه یاران آن حضرت می باشد که به آن ها کشتی شکست خورده از طوفان کربلا تشبیه شده اند. طوفان کربلا: تشبیه و اضافه تشبیهی.

نگرفت دست دهر گلابی به غیر اشک  
زان گل که شد شکفته به بستان کربلا (همان: ۷۹)

استعاره مکنیه: دست دهر اضافه استعاری و استعاره مکنیه دارد. دهر یا روزگار به انسانی تشبیه شده است که دستش به غیر از اشک گلابی از گل شکفته شده کربلا نمی گیرد. بستان کربلا: اضافه تشبیهی.

آن دم فلک بر آتش غیرت سپند شد  
کز خوف خصم در حرم افغان بلند شد (همان: ۳۹)

تشبیه: آسمان و فلک آن لحظه بر آتش غیرت و از روی غیرت مانند اسپند شد که از ترس دشمن در حرم اهل بیت گریه و زاری بلند شد و به آسمان رفت. آتش غیرت: تشبیه و اضافه تشبیهی دارد.

- کاش آن زمان سرادق گردون نگون شدی / وین خرگه بلند ستون بی ستون شدی (همان: ۳۵)
- سُرداق گردون: اضافه تشبیهی. خرگه: استعاره مصرحه از آسمان که ستون‌های آن بلند است
- کاش آن زمان که این حرکت کرد آسمان / سیماب وارگوی زمین بی سکون شدی (همان: ۳۵)
- تشبیه: آن زمان که آسمان این حرکت را کرد کاش زمین هم مانند بدون سکون می‌شد.
- کاش آن زمان که کشتی آل نبی شکست / عالم تمام غرقه دریای خون شدی (همان: ۳۵)
- تشبیه و اضافه تشبیهی: کشتی آل نبی (آل نبی به کشتی تشبیه شده).  
دریای خون: اضافه تشبیهی: خون به دریا تشبیه شده است.
- آل نبی چو دست منظم برآوردند / ارکان عرش را به تزلزل درآوردند (همان: ۶۷)
- دست تظلم: تظلم به انسانی تشبیه شده است که دست برای دادخواهی بالا می‌آورد (استعاره مکنیه دارد).  
ارکان عرش: استعاره مصرحه.
- بر خوان غم چو عالمیان را صلا زدند / اول صلا به سلسله انبیاء زدند (همان: ۳۴)
- خوان غم: اضافه تشبیهی. سلسله انبیاء: اضافه تشبیهی.
- نوبت به اولیا چو رسید آسمان طپید / زان ضربتی که بر سر شیر خدا زدند (همان: ۳۴)
- استعاره مکنیه: آسمان مانند انسانی است که از ضربه سر حضرت علی دلش تپیدن می‌گیرد و نیز اشاره دارد به ضربت خوردن حضرت علی در ۱۹ رمضان سال ۶۱ هجری و شیر خدا استعاره از حضرت علی (ع) است.
- ترسم جزای قاتل او چون رقم زدند / یکباره بر جریده رحمت رقم زدند (همان: ۳۴)
- جریده رحمت: اضافه تشبیهی و تشبیه.
- دست عتاب حق به در آید ز آستین / چون اهل بیت دست در اهل ستم زدند (همان: ۳۴)
- استعاره مکنیه: عتاب به انسانی تشبیه شده است که دست دارد و از آستین بیرون می‌آورد.
- روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار / خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار (همان: ۶۶)
- استعاره مکنیه: خورشید به کسی تشبیه شده است که سرش را برهنه از پشت کوه بیرون آورد.
- عرش آنچنان به لرزه درآورد که چرخ پیر / افتاد در گمان که قیامت شد آشکار (همان: ۲۴)
- استعاره مکنیه در عرش: عرش اولاً به انسانی تشبیه شده است که به لرزه می‌افتد و دوم آنکه چرخ هم استعاره مکنیه دارد یعنی چرخ به انسانی تشبیه شده است که هم پیر است و هم گمان می‌کند که قیامت آشکار شده است.
- خاموش محتشم که فلک بس که خون گریست / دریا هزار مرتبه گلگون حباب شد (همان: ۴۴)
- استعاره مکنیه: فلک یا آسمان به انسانی تشبیه شده است که در غم حادثه کربلا خون می‌گرید.
- کشتی عمر حسین اینجا به زاری گشته غرق / بجز اشک ما در این غرقاب بی طوفان چراست (همان: ۲۹)
- تشبیه دارد: کشتی عمر: اضافه تشبیهی است و عمر امام حسین (ع) به کشتی تشبیه شده است.

اینک اینک خفته در خون گلبن باغ بتول      کز شکست او چو گل پیراهن جوزا قباست (همان: ۲۹)

گلبن باغ بتول: استعاره مصرحه از امام حسین (ع). بتول از القاب حضرت زهرا (س) است.

تشبیه: جوزا مانند گل پیراهن خود را در غم امام حسین پاره کرده است.

این سهی سرو گزین کز پشت زین افتاده است      جانشین شاه مردان شهسوار لافتی است (همان: ۳۰)

استعاره مصرحه: سهی سرو یا سرو بلند قامت استعاره از امام حسین است.

این چراغ چشم ابرار است کز تیغ ستم      همچو شمعش باتن عریان سراز پیکر جداست (همان: ۳۰)

تشبیه: امام حسین (ع) به چراغ چشم ابرار تشبیه شده است.

تشبیه: امام حسین در مصراع دوم به شمعی تشبیه شده است که با تن عریان سرش از پیکرش جدا شده است.

فلک تیغ ملامت بر کشیده      ز ماه نو الف بر سر کشیده (همان: ۱۶۵)

استعاره مکنیه: فلک به انسانی تشبیه شده است که تیغی از ملامت و سرزنش می کشد. ملامت نبی یعنی سرزنش کردن یعنی

از جریان کربلا و شهادت امام حسین حتی فلک هم شروع به سرزنش آن یزید کرده است. تشبیه: فلک از ماه نو که مانند

الفی است بر سرش گذاشته است.

دمی کز دست چرخ فتنه پرداز      ز پا افتاده آن سرو سرافراز (همان: ۹۹)

استعاره مکنیه: چرخ به کسی تشبیه شده است که فتنه می پراکند.

استعاره مصرحه: سرو سرافراز استعاره از حضرت امام حسین (ع).

### ۳. نتیجه گیری

در یک جمع بندی به این نتیجه رسیدیم که در حدود هشتاد بیت از دیوان محتشم تصاویر ادبی دارای مضامین دینی

ومذهبی هستند که به تفکیک علوم بیانی عرضه می گردد:

حدود ۷۰ بار تشبیه در ابیات مذهبی محتشم پیدا شده است که نسبت به سایر شاعران دارای پختگی و بلاغت بیانی بیشتری

است بیشتر ساختار تشبیهات را اضافه تشبیهی تشکیل می دهند و همچنین حدود هشتاد درصد تشبیهات از نوع اضافه تشبیهی

و باقی آن ها از نوع تشبیه مطلق یا ساده هستند در اضافات تشبیهی بخش دوم ترکیب یا مشبه عمدتاً عقلی و تقریباً در همه

آن ها عقلی می باشد. بخش اول ترکیب از نوع حسی می باشند مانند دیوار عطا که بخش دوم آن یعنی عطا که همان مشبه

می باشد عقلی و بخش دوم یعنی دیوار که همان مشبه به می باشد از تصاویر محسوس و قابل دیدن است و در چند بیت دیگر

تشبیهات به صورت تشبیه ساده ذکر شده است. در اشعار محتشم از شخصیت های دینی و مذهبی، امام حسن و امام حسین

فراوان یافت می شود. در تشبیهات محتشم می توان تقریباً از هر نوع عنصری پیدا کرد مانند اشیا ساختمان و اجزای آن باغ و



بستان آتش پرندگان بازار و کوه لباس و شهر. در بین ۵۸ استعاره بیش از هفتاد در صد آن‌ها را استعاره مکنیه تشکیل داده و باقی آن‌ها را استعاره مصرحه تشکیل می‌دهد استعاره مکنیه بیشتر نوع شخصی و جاندار هستند .

### منابع

- امین، سید حسن (۱۳۸۷)، **تعریف شعر**، مجموعه مقالات: نشریه داخلی، شماره ۵۰، صفحات ۲۲-۳۰.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶)، **فرهنگ نامه ادبی فارسی** (دانش نامه ادب فارسی ۲)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- براهنی، رضا (۱۳۷۱)، **طلا در مس**، تهران: نیل.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)، **سیری در شعر فارسی**، تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷)، **سیری در شعر فارسی**، تهران: نوین.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰)، **ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت**، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷)، **سبک شناسی شعر**، انتشارات فردوس: تهران.
- صدری، مهدی (۱۳۷۶)، **کلیات محتشم کاشانی، نقد و معرفی کتاب**، تهران: طوس.
- فا، ذبیح الله (۱۳۶۷)، **تاریخ ادبیات در ایران (هشت جلد)**، تهران: فردوس.
- علی‌پور، مصطفی (۱۳۸۰)، **در تعریف و ماهیت شعر**، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۵۸ و ۵۷، صفحات ۱۶-۱۹ و ۲۴-۲۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی